امیرحسین علی‌نیافرد

با تشکر از سارا ذوقی

گفت‌وگو با الیکا عبدالرزاقی؛ معلم تئاتری که شاگردانش دوستش دارند

کاش زودتر ترک تحصیل می‌کردم!

ما نمی‌توانیم زندگی‌های متعددی داشته باشیم اما می‌توانیم با کتاب خواندن، نقش‌های مختلفی زندگی کنیم. بازیگری هم همین‌طور است. شما در بازیگری می‌توانید جدا از خود واقعی‌تان، شخصی دیگری باشید. خانم الیکا عبدالرزاقی یکی از بازیگران باتجربه سینما، تلویزیون و تئاتر است. عبدالرزاقی در کنار امین زندگانی، جدا از کار حرفه‌ای به نوجوان‌های مستعد، بازیگری آموزش می‌دهد و همین دلیلی شد تا پای گفت‌وگو با او بنشینیم.

واقعیتِ دنیای سینما و پشت‌صحنه این قاب‌های پررنگ‌ولعاب چیست؟

به نظر من رنگ‌ولعاب بیشتر برای تماشاگر است. به این دلیل که قرار نیست سختی و خستگی تولید را نمایش دهیم. ما همیشه پشت‌صحنه‌هایی که اتفاق خوشایندی می‌افتد را انتخاب می‌کنیم اما ساعت کار بالا، خستگی، سرما و گرما و غذای سرد ساعت ۴ بعدازظهر، چیزهایی نیست که تماشاچی ببیند و قرار همیشگی ما این است که سختی‌ها و دشواری‌ها را به نمایش نگذاریم. قطعا لحظات خوبی هم داریم و به قول آقای جبلی، کاری که دوستش داریم را انجام می‌دهیم و بابت آن پول هم می‌گیریم اما به هرحال نمی‌توان سختی و دشواری‌ها را نادیده گرفت.

چه وجه مشترکی بین هنر بازیگری و زندگی وجود دارد؟

بازیگری درست مانند زندگی است. درحقیقت شما تجربیات و زیست خودتان را از فیلتر آن کاراکتر رد و نقش را ایفا می‌کنید. این‌که گاهی تصور این پیش می‌آید که بعضی نقش‌ها به شخص بسیار نزدیک است آسان و برای نقش‌هایی بسیار دور، سخت است و باید تلاش بیشتری انجام شود. برای شخص من کاراکترها ما به ازای بیرونی دارند و امیدوارم در آن موفق بوده باشم. همیشه در همه جا گفته‌ام هر انسانی نیاز به یک دوره بازیگری دارد. نه به خاطر ورود به این عرصه بلکه باید درک موقعیت و فضاسازی و انتخاب واژگان صحیح را یاد بگیرد.

نقش‌های بازیگری در فیلم‌ها می‌توانند بر زندگی شخصی بازیگر اثر بگذارند؟ برای شما این مسأله به وجود آمده؟

بازیگری به قدرت فرورفتن در نقش نیست، به سرعت بیرون آمدن از آن است. این یکی از بزرگ‌ترین جملات در دنیای بازیگری است. من نزدیک به دو سال در سریال «برف بی‌صدا می‌بارد» نقش یک دختر پر از عقده‌های روانی و تلخ را ایفا می‌کردم و مدام با این کاراکتر در حالی زندگی بودم. درنتیجه این نقش تاثیرات بیرونی نیز خواهد داشت برای این‌که به شخصه اهل شوخی هستم و با این نقش دو سال لبخند روی لب‌هایم محو بود. هرکسی به نحوی از این تاثیرات خارج می‌شود و به شخصه سعی می‌کنم هرازگاهی سبک بازی خود را عوض کنم.

چگونه یک بازیگر می‌تواند ماندگار و پرکار باشد؟ آیا شاخصه خاصی در این موضوع وجود دارد؟

بخشی از ماجرا برای انتخاب شدن در یک نقش، شانس است اما ماندگاری بحثش فرق می‌کند. ماندگاری را باید یاد بگیرید، چه در خود بازیگری و پشت‌صحنه بازیگری این مورد مهم است. بازیگر باید با اخلاق، حرفه‌ای، کاری و زمان‌شناس باشد. ما اگر یک دقیقه بعد از ساعت حضور، سر فیلمبرداری برسیم، تاخیر حساب می‌شود.

اگر زمان به عقب برگردد و دوباره نوجوان شوید، اولین کاری که می‌کنید چیست؟

ترک تحصیل می‌کنم! مدرسه را زودتر کنار می‌گذارم و مطالعه را آغاز می‌کنم. ساز یاد می‌گیرم و چیزهای متفاوتی که برای روح یک بازیگر است را تقویت می‌کنم. در دوران تحصیل شما نمی‌توانید به موسیقی و تئاتر علاقه‌مند شوید و بعد از ۱۸ سالگی است.

برای ورود به دنیای بازیگری تاریخ انقضایی وجود دارد یا می‌توان در هر سنی بازیگر شد؟

هرچه زودتر وارد بازیگری شویم قطعا چیزهای بیشتری یاد می‌گیریم اما اگر این ورود در سن بالا صورت بگیرد، تجربیات خاص شخص می‌تواند یک کاراکتر به او تحویل بدهد. به طورکلی نمی‌توان گفت بازیگری، تاریخ انقضا دارد یا نه.

از هنرجوهای نوجوان بازیگری خودتان بگویید. چه چیزی باعث شد تا با نوجوان‌ها کار کنید؟

هر نسلی که می‌گذرد جنس بازیگری هم عوض می‌شود و به قول معروف ما هم باید به روز شویم. قبل‌ترها خیلی سخت بود که دوربین روشن باشد و بقیه بگویند خودت باش اما این روزها می‌بینم نسل جدید به راحتی جلوی دوربین بازی می‌کند. من شاید تجربیات اندکی داشته باشم اما بیشتر من از آنها یاد می‌گیرم تا به آنها یاد دهم. گاهی حتی از جنس بازی و لحن و واژه‌های جدید اختراعی آنها برای خود می‌دزدم.

بین بازیگری و آموختن آن به نوجوانان و بین تئاتر و سینما کدام را انتخاب می‌کنید؟

نمی‌توانم انتخاب کنم و نمی‌توانم حرفه‌ای که دوستش دارم را کنار بگذارم اما اگر بنابر انتخاب بازیگری جلوی دوربین یا تئاتر باشد به دلیل انرژی فوق‌العاده‌ای که از تئاتر می‌گیرم، تئاتر را انتخاب می‌کنم اما درباره کار کردن با بچه‌ها واقعا نمی‌توانم انتخاب کنم. باید به صراحت بگویم هم بازیگری و هم کار با بچه‌ها برای من جذاب‌تر است.

نوجوان‌هایی که این روزها در کنار شما آموزش می‌بینند، برای به قله رسیدن به چه حمایت‌هایی نیاز دارند؟

همه نوجوان‌ها به حمایت نیاز ندارند. شاید ۷۰ درصد کار وابسته به تلاش خودشان است تا خودشان به رشد کافی برسند اما ما نیز آنها را تنها نمی‌گذاریم و حتی به آنها راهکار نشان می‌دهیم. سعی می‌کنم برای کارهای آنها مشاور باشم. همچنین همیشه سعی می‌کنیم گروه بازیگری و آموزشگاه خودمان را تنها نگذاریم.

یک خاطره تلخ و یک خاطره شیرین که با هنرآموزان و شاگردان‌تان داشته‌اید را برایمان بگویید.

هنرجوهای بچه‌های من هستند و آدم نمی‌تواند از بچه خود کینه‌ای به دل بگیرد و تقریبا همه خاطرات شیرین هستند. ممکن نیست بین این همه خاطره، یکی را انتخاب کنم اما سال گذشته که بعد از چند سال نمایش «رویای شب نیمه تابستان» در سالن ایرانشهر را با بچه‌های آموزشگاه روی سن بردیم و شب اولی که این بچه‌ها را درمقابل تماشاچی‌ها می‌دیدم بسیار لذت‌بخش بود و انگار بار سنگینی از دوش من و امین زندگانی برداشته شد.

اگر به عقب برگردید بازهم موسسه بازیگری تاسیس می‌کنید؟ چرا؟

امین زندگانی همیشه این عشق را داشته که بتواند بازیگر برای این عرصه تربیت کند و با تاسیس آموزشگاه، این رویا به حقیقت پیوست. البته این لطف را به من داشت که من در کنار او در این آموزشگاه به بچه‌ها آموزش بدهم. اوایل در حوصله داشتن خود کمی تردید داشتم اما بعد متوجه اعتیادم به حوزه تدریس شدم و اکنون بسیار خوشحال هستم.